

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی



تحلیل کارکردهای گفتمان در «غزلیات سنایی»

دکتر شیرزاد طایفی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

«گفتمان» به معنای ساختار بینشی و فکری خاصی است که از راه گزینش گفتارها و واژگان بر اندیشه‌ها اثر می‌گذارد و نحوه نگرش فرد به متن را با تغییر همراه می‌کند و حتی گاه، آگاهی‌های وی را از دانسته‌هایش مورد تردید قرار می‌دهد. گفتمان غالب بر یک متن، آشکارا از جریان فکری متن سرچشمه می‌گیرد و نگرش و جهت‌گیری‌های ذهنی نویسنده، به این ساختار شکل و چارچوب می‌بخشد که اغلب به معنای توالی‌های زبانی فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است و بر پویایی جنبه‌های ارتباطی زبان تأکید می‌ورزد.

از آنجا که «سنایی» از شعرای صاحب سبک، مکتب‌ساز و طراز اول در تاریخ ادب پارسی است، تحلیل کارکردهای گفتمانی در شعر او، در اصل دلایل این برتری و جایگاه والا را می‌نمایاند. در این میان عواملی چون «عرفان»، «دین»، «معشوق ازلی»، «معشوق زمینی»، و «قلندریه» از جمله برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مضامینی است که ساختار گفتمانی غزلیات سنایی را آفریده است که در این جستار به آن پرداخته‌ایم. نتیجه این بررسی‌ها، نشان می‌دهد که گفتمان غالب در این غزلیات، بن‌مایه‌های دلنشین و پرمایه عرفانی است، البته نه عرفان نظری و مدرسی، که با ویژگی‌های عمیق فکری سنایی درآمیخته و طرحی نوین در غزل پی افکنده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، غزل، سنایی، گفتار، واژگان.

۱. مسئله پژوهش

نگرش انتقادی به متون ادبی کلاسیک با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناختی و ادبی معاصر، بیش از پیش آشکار می‌کند که این متون تنها در دوره‌ای که خلق شده کاربرد و کارایی نداشته، بلکه در هر زمان و با هر نگرشی قابل بازخوانی و بازتولید پژوهشی و ادبی است و به عنوان پشتوانه فرهنگی، ادبی و تاریخی یک ملت، از ریشه‌هایی استوار برخوردار است و هر روز در پرتو دانش‌های جدید می‌توان نگاهی دیگرگونه به آن‌ها افکند و نکات علمی ارزشمندی را از دل آن‌ها بیرون کشید.

آثار حکیم سنایی غزنوی نیز چنین ژرفایی دارد و او، به عنوان شاعری مهم و برجسته، یکی از مهم‌ترین جریان‌های شعری را در ادب پارسی پی‌ذریزی کرده است؛ پس به واسطه همین ضرورت و اهمیت، بازخوانی آثار وی در پرتو نظریه‌های ادبی نوین، دلایل اصالت و ارزش آثار مهم وی را بر صاحب نظران آشکار می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

دامنه بررسی پژوهش‌هایی که تاکنون در حیطه سنایی شناسی صورت گرفته، بسیار وسیع است و برشماری یکایک آن‌ها در این جستار نمی‌گنجد. آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، آن دسته از مقالات و نوشته‌ها درباره سنایی است که در آن‌ها به تحلیل‌های گفتمانی پرداخته شده است. با توجه به جست‌وجوهایی که در این زمینه صورت گرفت، مقاله‌ای با عنوان «کارکردهای زبانی در غزلیات سنایی» از دکتر فاطمه مدرسی و غلامحسن احمدوند درباره ویژگی‌های آوایی، موسیقایی واژگانی شعر سنایی نوشته شده و برخی نقدهای ساختارگرایانه درباره داستان‌های حدیقه‌الحقیقه صورت پذیرفته است؛ اما به نظر می‌رسد تاکنون هیچ پژوهشی درباره کارکردهای گفتمانی در غزلیات این شاعر پرآوازه انجام نشده است.

۳. درآمد

تحلیل گفتمان، به عنوان رویکردی نو در خوانش‌های انتقادی متون، از مباحث مهم در دانش زبان‌شناسی است که نه فقط از نگاه این علم به تحلیل و بازخوانی متن می‌پردازد، بلکه بر پویایی ارتباطی نیز تأکید می‌ورزد: «تحلیل گفتمان یعنی بررسی تمام مؤلفه‌هایی که بخشی از کنش ارتباطی را تشکیل می‌دهند: فحوای سخن، هدف ارتباط، حال و هوای گفتمان و الخن» (داد، ۱۳۸۷: ۴۰۸) و این اهداف، شامل تمامی مواردی است که میخائیل باختین، زبان‌شناس روس، آن را «تمامیت زنده ملموس» (Living totality) می‌نامد: «در واقع هر گفتمان، موضوع مورد نظرش را به گونه‌ای می‌یابد که گویی شرط‌هایی برایش مفروض گشته، قابل بحث بوده،



ارزش‌های خاصی بر آن نهاده شده و پیشاپیش غباری الهام‌آفرین یا به عکس «هاله‌ای» از سخنان بیگانه‌ای که درباره‌اش به زبان آمده، آن را در بر گرفته است.» (باختین، ۱۳۹۰: ۳۶۵)

فرایند تحلیل گفتمان، فقط شامل انجام دسته‌ای بررسی‌های زبان‌شناسانه در متن نیست، بلکه به دلیل گستردگی موضوع و عدم محدودیت آن باید گفت: «شامل رشته‌های دیگری غیر از زبان‌شناسی هم می‌شود مثل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، و روان‌شناسی. اما در کاربرد زبان‌شناختی، گفتمان دارای دو نقش زبانی است: نقش بین‌فردی (Interpersonal) و نقش متنی (Textual). گفتمان از آن جهت نقش بین‌فردی دارد که بر شیوه‌ای که ما از زبان به عنوان وسیله‌ای برای تعامل با دیگران استفاده می‌کنیم متمرکز است و نقش متنی آن به دلیل تأکیدی است که بر توانایی ما برای ساختن متونی منسجم و پیوسته دارد.» (داد، ۱۳۸۷: ۴۰۹) هر دو نقش «بین‌فردی» و «متنی» گفتمان، در تحلیل کارکردهای گفتمانی یک متن تأثیر دارد؛ اما آنچه موجب می‌شود بررسی گفتمان در متن فراتر از مباحث زبان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد، همین نقش متنی است و زبان‌شناسان نیز درصدد هستند گفتمان را در قالب مجموعه بیاناتی متصل در زبان گفتار با بهره‌گیری از همین زمینه‌های متنی و ساختارگرایانه به پیکره دیگر علوم وارد سازند. بهره‌گیری از نقش متنی گفتمان، درست همان هدفی است که به واسطه آن میزان و چگونگی تأثیرپذیری دیگر دانش‌ها و اندیشه‌های الهام گرفته نویسنده در آن آشکار می‌شود و تحلیل کارکردهای گفتمانی در متون کلاسیک، از جمله اشعار کلاسیک طراز اول، به تشخیص ریشه‌های تأثیرپذیری از دانش‌ها و افکار گوناگون راه می‌برد.

در این میان، اشعار سنایی از چنین قابلیت‌های برخوردار است؛ زیرا از شعرای جریان‌ساز در ادب کهن پارسی است و به نظر می‌رسد عامل جریان‌سازی و سبک‌آفرینی در آثار وی از افکار، اندیشه‌ها و علوم ارزشمند و اصیل گذشتگان مایه گرفته است؛ از این رو با تحلیل کارکردهای گفتمان در غزلیات وی، امید است چنین اهدافی نیز برآورده شود.

۴. تحلیل گفتمان در شعر کلاسیک

مفهوم‌پردازی در شعر، کنشی پیچیده است. واژه وقتی به پیکره شعر راه می‌یابد، در اصل در یک بازی پیچیده کنش‌های زبانی و فرازبانی گام می‌نهد و ملزم می‌شود که در این بازی سرشار از رقص واژگانی، نمای سبک‌شناختی و معناشناختی برای خود بیافریند: «تعامل مکالمه‌ای جنبه‌های مختلف فهم‌پذیری کلامی - اجتماعی موجود در یک موضوع، باعث پیچیدگی نحوه درک آن به وسیله کلمه می‌شود و این بازی مکالمه‌ای مقاصد کلامی که در یک بازنمایی هنر یعنی «انگاره» موضوع، با یکدیگر برخورد کرده‌اند و به هم پیوند خورده‌اند ممکن است به درون انگاره مزبور نیز رسوخ کند و چنین انگاره‌ای الزاماً به سرکوب این عوامل نمی‌پردازد، بلکه به عکس ممکن است آنها را فعال و سپس سازماندهی نماید.» (باختین، ۱۳۹۰: ۳۶۶) در تحلیل گفتمان شعری نیز، این تعامل مکالمه‌ای وجود دارد. در غیر این صورت، هیچ گاه اثری ادبی تولید نمی‌شود و «در نقد متن‌های شعری خاص، چنان که در خلق آنها، مقداری مهارت و توانایی فردی ویژگی ضروری و واجب است.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۶۵)

واژه در شعر، به کنش‌های متناقض‌نمای کلامی توجه دارد و حتی در بسیاری موارد، واژگان، معنای قاموسی خود را از یاد برده، به معنای فراقاموسی دست می‌یابند؛ چرا که: «واژه، واقعه، و هر چیز که به فهم درآید بی‌تردید نشانه است» (واینسهایمر، ۱۳۸۹: ۱۸۶) و رسالت نشانه، بازسازی معنایی است که گاه واژگان قاموسی از پس بیان آن بر نمی‌آیند و در نهایت نیز رسالت غایی این چنین کنشگر واژگانی، آفرینش فضای شعری است؛ از این رو باختین سه نوع کاربرد واژه در گفتمان را از یکدیگر متمایز می‌سازد: «۱) واژه که به گونه‌ای مستقیم حضور دارد، واژه‌ای است که نویسنده به هدف دلالت معنایی و برای مرجع یا مدلولی ویژه به کار گرفته است. معنای واژه به سخن نویسنده مرتبط نیست، بل در زمینه متن همچون دالی استوار به قرارداد زبانی - که از پیش تعیین شده و معلوم است - به کار می‌رود... ۲) واژه عینی، واژه‌ای مستقیم است که متکلم شعری و شخصیت رمان به کار می‌برد. هر واژه به معنایی که مطلوب و مورد نظر شخصیت است باز می‌گردد... ۳) واژه دوسویه، از یک سو معنای آشنا، متعارف و قراردادی را دارد و از سوی دیگر معنای خاصی را که مورد نظر نویسنده است.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

این فرایند واژگانی هم در شعر معاصر و هم شعر کلاسیک مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه در شعر کلاسیک، واژه خود را با چنین‌های وزنی می‌آراید و انواع استعاره و مجاز، فرم‌هایی یکسان و ثابت می‌یابد و به صورتی قراردادی به کار می‌رود که در شکل‌گیری این نوع گفتمان، مستقیماً تأثیرگذار است. البته به طور کلی و به‌ویژه در ادب کلاسیک، «شکل‌گیری گفتمان ممکن است به دو طریق معنایی متفاوت صورت پذیرد. یک موضوع ممکن است بر حسب شباهت یا به واسطه



مجاورت، به دنبال موضوعی دیگر بیاید. روش استعاره‌ی مناسب‌ترین نام برای مورد اول می‌نماید.» (یاکوبسن، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

استعارات متون شعری کلاسیک، تنها برگرفته از شباهت‌ها و مجاورت‌های زبانی نیست، بلکه به‌ویژه در گستره ادبیات عرفانی از انواع گفتمان‌های دینی، حکومتی، روان‌شناختی و نمادپردازانه بهره می‌جوید که در آثار سنایی، این امر بسیار برجسته است. نیک می‌دانیم، نخستین کسی که غزل را به مضامین عرفانی آمیخت سنایی بود: «سنایی بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی و از جمله گویندگانی است که در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مؤثر بوده و آثار وی منشأ تحولات شگرف در سخن گویندگان بعد از او شده است» (صفا، ۱۳۸۶: ۵۶۵)؛ از این رو وجود این مضامین بیشتر از هر چیزی در غزلیات وی آشکار است. همین عامل نیز در ارزش و جایگاه وی در ادبیات، تأثیری ژرف نهاده است؛ زیرا «همیشه توفیق از آن شاعرانی است که حال و هوای تازه‌ای را وارد یکی از ساخت و صورت‌های شعری می‌کنند، یا خود به ایجاد ساخت و صورتی نو می‌پردازند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۱) به نظر می‌رسد در آثار سنایی، مواردی چون «عرفان»، «دین»، «معشوق ازلی»، «معشوق زمینی»، و «قلندریه» کارکردی چشمگیر و قابل توجه به خود اختصاص می‌دهند.

۴-۱. عرفان

تأثیر عرفان در اندیشه شعری سنایی، پرتو و درخششی روشن‌تر از خورشید دارد. در تعریف عرفان باید گفت: «مشایخ گویند که انسان پیش از آمدن به این عالم در عالم ملکوت و جبروت در حضرت احدیت عوالمی را می‌گذراند که با پیوستن بدین عالم آن را فراموش کرده است. و از آنجا که این موجود مظهر ذات و آیینة جمیع اسماء و صفات الهی است باز می‌کوشد که بدان عالم راه یابد، و مقصود از ایجاد او هم مانند ایجاد همه مخلوقات و کاینات رسیدن بدان معرفت است. برای رسیدن بدین معرفت دو راه بیش نیست، یکی طریق استدلال که پایه و اساس آن بر عقل نهاده شده است... دوم از طریق تصفیه باطن، و تجلی سر، و تجلی روح است که مخصوص انبیا و اولیا و عرفاست که همان کشف و شهود و عیان باشد. پس عرفان به معنی شناختن و معرفت حق تعالی است.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۹۷) عرفان در اشعار سنایی، کارکردهایی با بسامدی چشمگیر دارد و به ویژه در غزلیات او، عرفان نه در قالب مضامینی خشک و مدرسه‌ای، بلکه با حال و هوایی لطیف، شاعرانه و سرشار از کشف و شهود مطرح می‌شود. عرفان به خودی خود مفهومی بسیار گسترده است و مبانی گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ اما در غزلیات وی می‌بینیم که مبانی «ریاستیزی از منظر عرفانی»، «کشف و شهود»، «گذران مراحل سیر و سلوک»، نو «تجلی» در گفتمان عرفانی بیشتر نمود یافته است:

ما باز دگر باره برستیم ز غم‌ها	در بادیة عشق نهادیم قدم‌ها
کندیم ز دل بیخ هواها و هوس‌ها	دادیم به خود راه بلاها و الم‌ها
اول، به تکلف، بنوشتیم کتب‌ها	و آخر ز تحیر بشکستیم قلم‌ها
لیک زدیم از سر دعوی، چو سنایی	بر عقل زدیم از جهت عجز رقم‌ها

(سنایی، ۱۳۹۰: ۳۵۲ / ۱۹-۲۱)

چنان که از این ابیات پیدا است، سنایی به زیبایی پشت سر گذاشتن مراحل سلوک را به رشته تحریر می‌کشد و عرفان را با زبانی لطیف و دلنشین، نه خشک و مدرسی، در این غزل به کار می‌گیرد. وی در ابیات زیر، از مضامین عرفانی در «سرزنش ریا و ریاکاری» بهره می‌گیرد:

قالب فرزند آدم از منزل شده است	انده پیشی و بیشی تیره کرد ایام را
نه بهشت از ما تهی گردد نه دوزخ پر شود	ساقیا! در ده شراب ارغوانی فام را
قیل و قال بایزد و شبلی و کرخی چه سود؟	کار کار خویش دان اندر نورد این نام را
تا زمانی ما برون از خاک آدم دم زنیم	نگ و نامی نیست بر ما هیچ خاص و عام را

(همان، ۱۳۵۰: ۷-۴)

سنایی در بسیاری موارد نیز، از مضمون‌های عرفانی در جهت وصف عظمت و والایی عارفانی واله و فانی در مقام الهی بهره گرفته است که با بروز حالات عرفانی «کشف و شهود»، خود را در وجود خالق محو کرده‌اند:

خیز ای بت و در کوی خرابی قدمی زن با شیفتگان سر این راه، دمی زن



بر عالم تجرید، ز تفرید، رهی ساز در بادیه عجز، ز حیرت، علمی زن

(همان: ۲۲/۴۶۷-۲۱)

۲-۴. دین

تأثیرگذاری گفتمان عرفانی در غزلیات سنایی، به تبع تأثیرگذاری رویکردهای دینی در اشعار اوست؛ چرا که گفتمان عرفانی از گفتمان دینی تأثیر پذیرفته و اثرگذاری متقابل در آثار وی کاملاً مشهود است. نخست در توضیح دین باید گفت: «نظریه‌های روانشناختی عقل‌گرایانه، دین را محصول گرایش بشری به جستجوی شناخت جهان و ناشی از خرد انسانی و استعداد قیاس، تعمیم و نتیجه‌گیری از مشاهده و تجربه می‌دانند... در نخستین مرحله [دین] که همان مرحله خدانشناسی است، اندیشه‌ها و تصورات مربوط به واقعیت اساساً ماهیتی دینی دارند» (همیلتون، ۱۳۸۷: ۴۴)؛ پس بنا بر تعریفی که ارائه شد، از منظرهای جامعه‌شناختی دین در جست‌وجو در جهت شناخت جهان و خدایی است که می‌پنداریم این هستی محصول آفرینش اوست. در آثار سنایی، به ویژه غزلیات او نیز، تأثیر گفتمان دینی به واسطه اشاره به مفاهیم قرآنی و صفات پروردگار یا اشاره به بخش‌هایی از آیات قرآن، مشهود است:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی	تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنائی

(سنایی، ۱۳۹۰: ۵۰۹/۱۴-۱۶)

سنایی در این شعر، پروردگار را به صفاتی می‌ستاید که در قرآن بدان اشاره شده، و چنان که می‌بینیم او در چارچوب شرعی و با بهره‌گیری از صفات قرآنی به ستایش پروردگار پرداخته است. در اصل در این سه بیت، به چندین آیه قرآن تلمیح وجود دارد و سراسر این غزل مشهور نیز، سرشار از چنین تلمیحات ملیحی است. البته چنین اشارات دینی و قرآنی، در دیوان سنایی فراوان است که تأثیرپذیری او را از گفتمان دینی نشان می‌دهد:

ای زبده راز آسمانی	وی حله عقل پرمعانی
ای در دو جهان ز تو رسیده	آوازه کوس «لن ترانی»

(همان: ۵۱۰/۱۶-۱۵)

با وجود این، روشن است که چون در اشعار سنایی، عرفان لطیف و پرکشش به گفتمان دینی انعطاف‌ناپذیر غلبه کرده، در نتیجه گفتمان عرفانی دلنشین و دلکش بر زهد و تقید دینی چیره شده است. اشعار سنایی، به ویژه غزلیات او که عرصه احساسات ناب است، سرشار از کشش‌ها و چشش‌های لطیف عرفانی است، آن هم با بسامدی بسیار چشمگیرتر از گفتمان دینی.

۳-۴. معشوق ازلی

در میان غزلیات سنایی، نمونه‌های بسیاری از غزل‌های عاشقانه به چشم می‌خورد که با بررسی اغلب آن‌ها در می‌یابیم که «عشق» و «معشوق» در این غزل‌ها، مفهومی زمینی و مادی نیست، بلکه جلوه‌ای آسمانی، متعالی و ازلی دارد:

دلبر من عین کمالست و بس	چهره او اصل جمالست و بس
بر سر کوی غم او مرد را	هر چه نشانست وبالست و بس
در ره او جستن مقصود از او	هم به سر او که محالست و بس

(همان: ۴۱۴/۱۱-۹)

نمونه چنین غزل‌هایی در میان آثار سنایی فراوان است؛ از جمله:

ماهرویا در جهان آوازه آواز	توست	کارهای عاشقان ناساخته از ساز	توست
هر کجا نظم‌یست شیرین قصه‌های عشق	توست	هر کجا نثریست زیبا نام‌های ناز	توست
باز عشقت جمله بازان را چو تیهو صید کرد		هست عالی‌همت آن بازی که صید باز	توست

(همان: ۳۵۶/۱۱-۹)

نیز ابیات زیر:



ای ازل دایه بوده جان تو را
وی خرد، مایه داده کان تو را
ای جهان کرده آستین پر جان
از پی نثر آستان تو را
شسته از آب زندگانی، روح،
از پی فتنه ارغوان تو را

(همان: ۹/۳۵۰-۷)

البته در دیوان غزلیات، بارها به غزل‌های صرفاً عاشقانه نیز بر می‌خوریم. با وجود این، اغلب آن‌ها، خواننده را به شک می‌اندازند که مخاطب، معشوق زمینی است یا ازلی، که در چنین مواقعی به نظر می‌رسد خوانش‌های هرمنوتیکی کارساز و مفید است: «این گونه زمینه‌زدایی که افق فهم‌پذیری و معنا را که در نزد هرمنوتیک بسی گرامی است به کناری می‌نهد و تنها فضایی منطقی برای تنوع و تغییر انواع احکام باقی نمی‌گذارد.» (دریفوس، ۱۳۸۷: ۱۲۸) چنین خوانشی، تفسیر گفتمانی این دسته اشعار را علمی و منطقی می‌سازد؛ از این رو در مبحث بعدی، به گفتمان سنایی درباره «معشوق زمینی» می‌پردازیم.

۴-۴. معشوق زمینی

غزلیات عاشقانه سنایی را می‌توان به دو دسته «عاشقانه ازلی» و «عاشقانه زمینی» تقسیم کرد که پیش از این، به معشوق ازلی در این غزلیات اشاره شد. در دسته دوم از این عاشقانه‌ها، معشوق از نوع زمینی است یا دست کم می‌توان گفت که در غزل، قرینه‌ای برای اثبات وجود معشوق ازلی وجود ندارد:

نرگسین چشما به گرد نرگس تو تیر چیست
وان سیاهی اندرو پیوسته همچون قیر چیست؟
گر سیاهی نیست اندر نرگس تو گرد او
آن سیه‌مزگان زهرآلود همچون تیر چیست؟
گر شراب و شیر خواهی ریخته بر ارغوان
پنجه‌های دست رنگین پرشراب و شیر چیست؟

(همان: ۲۱/۳۶۴-۱۹)

در ابیات فوق شاهدهیم، شاعر چگونه به توصیف اجزای صورت معشوق خود پرداخته و روشن است که در این قسم غزلیات، معشوق ازلی که مخاطب غزل را به عالم معنا پیوند می‌زند، مدّ نظر نبوده است:

با تابش زلف و رخت ای ماه دلفروز
از شام تو قدر آید وز صبح تو نوروز
از جنبش موی تو برآید دو گل از مشک
وز تابش روی تو برآید دو شب از روز
بر گرد یکی گرد دل ما و در آن دل
گر جز غم خود یابی آتش زن و بفروز

(همان: ۲۱/۴۱۳-۱۹)

علاوه بر این، غزل‌هایی درباره معشوق‌های زمینی نیز در اشعار سنایی به چشم می‌خورد که در وصف معشوق مذکر بوده، اغلب با ردیف «پسر» همراه است:

راحتی جان را به گفتار ای پسر
آفتی دل را به کردار ای پسر
هرچه باید داری از خوبی و لیک
نیست کردارت چو گفتار ای پسر
مهر و ماهی گر بدندی مهر و ماه
سرو قد و لاله‌رخسار ای پسر

(همان: ۱۳/۴۰۸-۱۱)

از این ابیات، با اندکی دقت می‌توان دریافت چه قسم معشوقی مدّ نظر سنایی است. امثال این ابیات نیز، در غزلیات وی فراوان است.

۴-۵. قلندریه

در تعریف «قلندریه» باید گفت: «طایفه‌ای باشند که به تعبیر و تخریب نظر خلیق مبالاتی زیادت نمایند، و اکثر سعی ایشان در تخریب رسوم و عادات و اطلاق از قیود آداب مخالطات بود، و سرمایه ایشان جز فراغ خاطر و طبیعه القلب نباشد. و ترسم به مراسم زهاد و عباد از ایشان صورت نبندد، و اکثر نوافل و طاعات از ایشان نیاید، و تمسک به عزایم اعمال نمایند، و جز به ادای فرایض مواظبت نکنند، و جمع و استکثار اسباب دنیوی به دلشان منسوب نبود.» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)



در ضمن محمدرضا شفیعی کدکنی، «غزلیات سنایی را از بهترین انواع غزل‌های قلندری و مغانه فارسی بر می‌شمارد که پس از آن در غزلیات شمس و بسیاری از غزل‌های بلند و پر شکوه فارسی یافت می‌شود. وی قطب روشن شعر سنایی و اقلیم روشنایی جان سنایی را در همین غزلیات جست‌وجو می‌کند.» (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۹) در غزلیات قلندرانه سنایی، هنجارشکنی و زیر پا گذاشتن سنت‌های ادبی و شرعی دیده می‌شود که طبق یک دسته‌بندی جداگانه، این نوع از غزل را «غزل قلندری» می‌گویند:

تا معتکف راه خرابات نگردي	شایسته ارباب کرامات نگردي
از بند علایق نشود نفس تو آزاد	تا بنده رندان خرابات نگردي
در راه حقیقت نشوی قبله احرار	تا قدوه اصحاب لباسات نگردي
تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان	شایسته سکان سماوات نگردي

(همان: ۱۵/۵۰۳-۱۲)

بنا بر ابیات فوق، همان گونه که ملاحظه می‌شود، خرابات‌نشینی در اشعار قلندری ارزش تلقی می‌شود، نه ضد ارزش:

کودکی داشتم خراباتی	می‌کش و کم‌زن و خرافاتی
پارسا شد ز بخت و دولت من	پارسایی شگرف و طاماتی
شیوه خمر و قمر و رمز مدام	صفتی بود مر ورا ذاتی

(همان: ۱۳/۴۹۸-۱۱)

صفتی چون فلاش، طامات، رندان و گدایان نیز مرتب در چنین ابیاتی به کار می‌رود:

خیز بتا راه خرابات گیر	مذهب فلاشی و طامات گیر
مذهب رندان و گدایان دهر	مذهب اصحاب خرابات گیر
از پی سادات به مسجد مرو	دوری ازیشان به مهمات گیر

(همان: ۱۵/۴۱۲-۱۳)

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های انجام شده، روشن شد که کارکردهای گفتمانی در غزلیات سنایی، اغلب بر حول محور «عرفان»، «دین»، «معشوق ازلی»، «معشوق زمینی»، و «قلندریه» می‌گردد و از این رهگذر، کارکرد و بسامدی چشمگیر و قابل توجه را به خود اختصاص می‌دهد.

در «گفتمان عرفانی»، شاهدیم که در غزلیات سنایی، عرفان در قالب لطیف و دلنشین آن در غزل ظهور و بروز می‌یابد و مبانی «ریاستیزی از منظر عرفانی»، «کشف و شهود»، «گذران مراحل سیر و سلوک»، و «تجلی» در گفتمان عرفانی بیشتر نمود یافته است. بار «گفتمان دینی» در این غزلیات، کمرنگ‌تر است و به نوعی سنایی کوشیده کارکردهای دینی را در قالب عرفانی آشکار سازد و در آن بخش از گفتمان که در آن به «معشوق ازلی» پرداخته، با اشعاری عاشقانه-عرفانی مواجهیم که «عشق‌ورزی به پروردگار» با زیباترین و دلپسندترین الفاظ در غزل به کار رفته است. در گفتمان مربوط به «معشوق زمینی» هم، شاعر به وصف اندام و اجزای صورت یار زمینی خویش توجه کرده، گاه نیز در برخی غزلیات به توصیف «معشوق مذکر» می‌پردازد؛ اما در این میان، بخش چشمگیری از این غزل‌ها نیز از گفتمان قلندرانه و خوش‌باشانه برخوردار است که البته غزل‌های قلندرانه سنایی به طور کلی در تاریخ غزل‌سرایی فارسی ارزشی جاودانه و درخور توجه دارد.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۸۹). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۰). *تخیل مکالمه‌ای (جستارهایی دربارهٔ رمان)*. ترجمه رؤیا پورآذر. تهران: نی.
- داد، سیما (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۷). *میشل فوکو فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۹۰). *دیوان حکیم سنایی غزنوی*. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: آگه.



- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). *تازیان‌های سلوک*. تهران: آگه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲. تهران: فردوس.
- عباسی، عبداللطیف (۱۳۸۷). *لطایف الحقایق*، ج ۱. مقدمه، تصحیح و تعلیق: محمدرضا یوسفی و محسن محمدی. تهران: آیین محمد.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۰). *شرح مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. به تصحیح جلال الدین همایی. تهران: علمی.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۸). *شرح اصطلاحات تصوف*، ج ۸. تهران: زوار.
- واینسهایمر، جوئل (۱۳۸۹). *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- هاوکس، ترنس (۱۳۸۶). *استعاره؛ ترجمه فرزانه طاهری*؛ تهران: مرکز؛
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دین*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۸). *قطب‌های استعاره و مجاز؛ از مجموعه مقالات ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*. ترجمه کورش صفوی. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی